



ارکان و پایه های اخلاقی جامعه مطلوب انسانی در منظر علامه طباطبائی (ره)

دکتر سید مهدی سلطانی رنانی

*چکیده:

اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و از آن ها در جهت اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و اجرای اهداف مقدس جامعه بهره می گیرد. دین مبین اسلام میان عبادات فردی و اجتماعی پیوند برقرار کرده است. مثلاً نماز، که تبلور عینی ایمان و اعلام نیاز و وابستگی به پروردگار یگانه است، هر چند در آغاز به صورت فردی تشریح گردید، ولی در مراحل بعدی، بُعد اجتماعی آن به صورت اکید از مسلمانان خواسته شد. یا روزه، که عبادتی به عنایت فردی و خالی از نمونه خارجی است، با عیدی عمومی (فطر) و نماز عید، بُعدی اجتماعی یافته است. پس هدف اسلام، تنها ساختن ((فرد دین دار)) نیست، بلکه ساختن جامعه دین دار نیز هست، جامعه ای که روابط اجتماعی آن بر اساس اهداف و احکام دین سامان گیرد؛ جامعه ای ارزشمند که در آن سعادت فرد با سعادت جامعه پیوند خورده است و میان مسئولیت های اجتماعی و ایمان اسلامی ارتباطی قوی و غیر قابل انفکاک به وجود آمده باشد. یکی از مسائل مهمی که اسلام در این راستا برای آن اهمیت قائل شده و در معارف قرآنی نیز مورد توجه قرار گرفته، اخلاق و ایجاد جامعه اخلاقی مطلوب است، که از ارکان و پایه های اساسی برخوردار می باشد. از جمله تقوا، عدالت اجتماعی، وحدت و امنیت اجتماعی بر این اساس است که دانشمندان و حکمای اسلامی التفات ویژه ای بدین مساله نشان داده و پژوهش های قرآنی، دینی و فلسفی بسیاری را در این موضوع به انجام رسانده اند؛ مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) از جمله این حکما و دانشمندان است که در تفسیر المیزان و اندیشه های فلسفی خویش توجه خاصی به اخلاق و جامعه اخلاقی مطلوب معطوف داشته و معتقد است که اخلاق از یک طرف هم مرز با اعتقاد و از طرف دیگر، هم مرز با عمل و فعل می باشد. ایشان جامعه بدون اخلاق



مطلوب را اجتماعی سست و بی بنیاد در عرصه ایمان و عمل نیک شمرده و فرموده اند: ((جامعه ای که در آن ارزش های اخلاقی به عنوان یک اصل لاینفک و اعتقادی مورد توجه قرار نگیرد، عواطف انسانی اعضای آن رو به انحطاط رفته، در نتیجه منجر به عدم اعتقادشان به مبدأ هستی و توحید خداوند و گسترش روزافزون فساد می گردد)).^۲ سعی نگارنده در این مقاله آن است که پایه های اخلاقی جامعه مطلوب را از دیدگاه علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) مورد بررسی قرار دهد.

*کلیدواژه ها: قرآن کریم، انسان، اخلاق، جامعه اخلاقی مطلوب، علامه طباطبائی، میزان، تقوا، عدالت، وحدت، امنیت

*مقدمه:

همان طور که قبلاً ذکر گردید، اسلام دینی اجتماعی است و احکام فردی آن نیز آهنگ اجتماعی دارد و از آنها در جهت اصلاح و تقویت روابط اجتماعی و اجرای اهداف مقدس جامعه بهره می گیرد. همچنین باید توجه داشت که اسلام همه احکام خود را در قالب اجتماع ریخته و روح اجتماعی را تا آخرین حد ممکن در آن دمیده است. قرآن کریم نیز از فرد و اجتماع سخن ها گفته و در این میان برای آنچه با خوی نیک و ساختن جامعه ای نیک خصال با انسان های شایسته و خوش خلق پیوند دارد، اهمیت و جایگاه ویژه ای قائل شده است؛ زیرا فراخوانی آن به پاس داشتن ارزشها و بازداشتن از ورود به ضد ارزش ها و فرومایگی در سراسر آیاتش نمایان است. در یک نگاه کلی باید گفت قرآن کریم آکنده از اصول و دستورهای اخلاقی است که بر اساس آنها می توان بهترین و دقیق ترین برنامه و سیستم یک جامعه اخلاقی مطلوب را پی ریزی نمود؛ حتی در این کتاب آسمانی در لابه لای داستان های تاریخی و سرگذشت ملت های گذشته و پاک سیرتان و دیو صفتان به ارزش جامعه مطلوب اخلاقی و تاثیر شگرف آن در سعادت دنیوی و اخروی بشریت اشاره شده است، تا آنجا که پیامبران الهی، بزرگترین هدف و رسالت خویش را رشد و پرورش جامعه انسانی و هدایت آن جامعه به سوی ارزش های اخلاقی دانسته اند. پس هدف اسلام، قرآن، انبیاء و اولیای الهی ساختن جامعه ای دین دار در پرتو اخلاق مطلوب و تکمیل مکارم اخلاق در میان انسان ها می باشد؛ جامعه ای ارزشمند که در آن سعادت فرد با سعادت اجتماع پیوند خورده و میان مسئولیت های اجتماعی و اخلاق اسلامی ارتباطی قوی و غیر قابل انفکاک به وجود آمده باشد.

در این مقاله دو موضوع بحث و بررسی می شود:

ابتدا این موضوع تبیین و بررسی می شود که جامعه اخلاقی مطلوب باید امتی الهی و برخوردار از افرادی تلاش گر در تحکیم و تثبیت ارزش های اخلاقی و در این زمینه الگو برای دیگر امت ها باشد که قرآن کریم چنین امتی را ((امت وسط)) نامیده است: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا)^۳ و شما را این چنین امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و رسول بر شما شاهد باشد. این بحث شامل بیان معنا و مفهوم امت وسط با تاکید بر نظر علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) و جایگاه چنین امتی در قرآن کریم از منظر ایشان است. قسمت دوم عهده دار بیان و شرح



ارکان و پایه های اساسی مورد نیاز برای تشکیل و ایجاد جامعه اخلاقی مطلوب و به تعبیری (امت وسط اخلاقی) از دیدگاه علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) و با توجه به تفسیر المیزان ایشان می باشد.

جامعه مطلوب اخلاقی مصداق امت وسط:

از آنجا که اخلاق سراسر زندگی را فرا گرفته و حیات بشری در انحصار ماده و مادیت نبوده، بلکه هم دارای جنبه مادی و معنوی است و هم ترکیبی از جسم و روح می باشد، خداوند اسلام را امتی وسط قرار داد، یعنی برای انسان ها دینی معین نمود که متدینین آن را به سوی راه وسط و میانه هدایت می کند و اصول اخلاقی نیز بر این اساس پی ریزی شده است؛ از این رو انسان هایی که طالب رسیدن به کمال و نیل به سعادت و نیکبختی در این دنیا و جهان آخرت می باشند، لازم است به معیارها، ارزش ها و تعالیم اخلاقی مورد نظر اسلام عمل نمایند. همچنین، چون اسلام تنها دینی است که با صراحت پایه دعوت خود را بر اجتماع گذاشته و در هیچ یک از شوون خود امر اجتماع را به اهمال و گذار نکرده است، لذا باید این ارزش ها در جامعه انسانی خود حاکم نماید تا یک اجتماع مطلوب اخلاقی شکل گرفته و ایجاد شود. قبل از توضیح کامل این موضوع که چرا قرآن کریم امت مطلوب اخلاقی اسلام را امت وسط نامیده و چنین جامعه ای را ارزشمند برشمرده است، ضروری است که تأملی در مفهوم واژه های امت و وسط داشته باشیم.

امت به مفهوم گروه یا مردم یک عصر، یک قرن، وطن و راستای یک چیز است.^۲ با توجه به ریشه لغوی آن که به معنی قصد کردن می باشد می توان استنباط کرد، امت آن گروهی است که مقصد واحدی را تعقیب کند. و دارای یک آرمان مشترک و هدف واحد باشد. ^۵ برای واژه ((وسط)) سه معنی ذکر گردیده است: ۱- معتدل و دور از حد افراط و تفریط ۲- وسط و میانه یک چیز ۳- حسب و شرافت، خوبی و فضیلت. ^۶ بنابراین در کلمه وسط، اعتدال، میانه روی، شرافت و شخصیت مندرج است و هیچ قرینه ای وجود ندارد که در قرآن کریم مراد از ((امت وسط)) یک معنی خاصی باشد. بدین طریق همه معانی مذکور قابل جمع بوده و هر کدام مکمل دیگری است. لذا می توان گفت: امت اسلامی از آنجا که امتی است سرآمد امتها و برترین آنها، و دین و آئین آن کامل ترین ادیان و آئینها، و در وسط جاده و شاهراهی می رود که دیگر مردم باید از آن تبعیت نمایند و دستورات و تعالیم اخلاقی این دین دور از حد افراط و تفریط و جامع بین مادیت و معنویت است و بر این اساس می توانند ضمن سعادت بشری باشد، ((امت وسط)) نامیده شده است. ^۷ مفهوم ذکر شده، مورد نظر و تاکید علامه طباطبائی است. ایشان همچنین فرموده اند: امت اسلام را امت وسط می گویند، زیرا اوست که بر همه مردم گواه و شاهد است، بدان گونه که عدل و قسط را بر پا می دارد، معیارها و میزانها را مشخص می کند و امتی است واسطه میان پیامبر و دیگر مردم، از یک سو به پیامبر و از سوی دیگر به مردم مرتبط می گردد. امتی است که پیامبر علم و کتاب و حکمت را بدو آموخته و با تزکیه پیامبر حرکت کرده و در نتیجه الگو، اسوه و شاهد برای دیگر امتها گشته است. ^۸



ایشان معتقدند که جامعه مطلوب اخلاقی یکی از مصادیق اَمّت وسط می باشد؛ زیرا در این جامعه، افعال خیر و عمل نیکو، حسن خلق و اتخاذ شیوه الهی در زندگی مطرح گردیده که بیانگر منش و رفتار فاضله انسانی در اجتماع نمونه اسلامی و مقدمه ایده آل جهت نیل به فوز و فلاح است و به حسب معنا مرتبط به آیاتی است که دعای حضرت ابراهیم علیه السلام را حکایت می نماید: «دعاهایی که سرشار از بنیادی ترین مضامین و ویژگی های اخلاقی یک جامعه مطلوب انسانی است»^{۱۰}. با توجه به آن چه در تحلیل ((اَمّت وسطا)) بیان گردید، مشخص می شود که قرآن کریم این مصداق را یک امتیاز فوق العاده مهم برای اَمّت اسلامی و جامعه مطلوب اخلاقی می داند و پیوسته به بشریت دستور می دهد که مطابق این عنوان و مفهوم آن، باید ارزشیستگي های کامل اخلاقی و انسانی برخوردار باشند، تا بتواند حق و باطل را از یکدیگر تمیز داده، اسوه و نمونه برای هموعان و اَمّت های دیگر باشند، چون بهترین اَمّت به شمار می آیند: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ»^{۱۱} و درصراط مستقیم و میان شاهراه حق قرار دارند. مصلحت بشریت در این اَمّت نیز آن است که هم به دید مادی و هم معنوی به حیات بنگرد؛ زیرا اگر تنها نگرش مادی را در نظر بگیرد و پیوسته در پی برآورد ساختن خواسته های جسمانی خویش باشند، همواره در درون خود، یک تیرگی احساس می کنند و عطش سوزانی به نام خدا فراموشی و تیرگی های اخلاقی، آنان را رنج می دهد: ((وَمِنَ اعْرَاضٍ مِّنْ ذِكْرِي فَبِأَنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا))^{۱۲} «هر که در زندگی خدا را یادآور نباشد، هرآینه زندگی بر او دشوار خواهد بود و احساس تنگنایی در درون خویش می نماید»^{۱۳}. مطابق این دیدگاه، هدف نهایی اخلاق و تعریف جامعه مطلوب اخلاقی از منظر علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) نیز روشن می گردد و همان طور که در فصل دوم مفصلاً به آن اشاره گردید، فقط اکتفا نمودن به فضایل انسانی نیست، بلکه مرتبه ای بالاتر از آن، یعنی درخواست رضای الهی می باشد و والاترین هدف تربیت نیز همین است. انسان اخلاقی که در جامعه ای اخلاقی زندگی می کند، در مرز ارزش های دنیوی و در چارچوب نعمت های جسمی بهشت محدود نمی گردد و می داند که این رمز فلاح و رستگاری است.^{۱۴}

رتال جامع علوم انسانی

رکن و پایه های اساسی جامعه مطلوب اخلاقی:

قرآن کریم در راستای طراحی و ایجاد جامعه مطلوب اخلاقی، توجه به چهار رکن و پایه را از ضروریات دانسته و از آن به عنوان مقدمه تشکیل و دستیابی به اهداف والاتر این جامعه یاد می کند و دور نمای اصلی آن را در پرتو برقراری و پایداری این ارکان ترسیم می نماید؛ که عبارت از ((تقوا، عدالت، وحدت و امنیت)) می باشند.

*تقوا

تقوا، اسم مصدر از ماده ((وقایه)) به معنای حفظ و نگهداری خود از ضرر و خطر است^{۱۵}. همچنین به معنای قرار دادن روح و جان و حقیقت و کرامت انسانی در یک پوشش حفاظتی در برابر آفت ها، خطرها و تباهی هاست^{۱۶}. در قلمرو آیات و روایات نیز به مفهوم خویشتن



داری در برابر گناه و زشتی و گذشتن از مرز های مقررات و تجاوز به حقوق و کرامت دیگران است. براین اساس با عناوین و تعابیر تفکر برانگیزی در قرآن کریم و سخنان معصومین علیهم السلام از آن یاد شده است:

بهترین زاد و توشه ۸۷، بهترین و زبینه ترین پوشش و لباس ۸۸، قرین و همراه عدالت و دادگری ۸۹، همراه و هم نشین نیکو کاری و شایسته کرداری ۹۰، ادب آفرین و انسان پرور ۹۱، روشنی بخش و علم آفرین ۹۲، باعث پیدایش و رشد قدرت شناخت و ژرف نگری در انسان ۹۳، موجب آموزش گناهان و پاداش شکوهبار ۹۴، نقطه مقابل زشت کاری و بیدادگری ۹۵، سفارش خدا به پیامبران ۹۶، وسیله جلب مهر و رحمت خدایه سوی جامعه ها ۹۷، راز فرود و رویش برکات آسمان و زمین به سوی انسانها ۹۸، شرط پذیرفته شدن عمل انسان ۹۹، معیار شخصیت و برتری ۱۰۰، رمز نجات از گرفتاری ها و رنج ها ۱۰۱، شاهراه بهشت پر طراوت و زیبا، پدید آورنده فرجام خوش و سرانجام سعادت‌مندان، مطمئن ترین پناهگاه و حراست کننده ترین سنگر، کلید سازندگی و شایستگی: ((التقوی مفتاحُ الصلاح)) ۱۰۲، پایه و اساس ارزش های اخلاقی و انسانی، خلق و خوی پیامبران و پیشوایان نور، باعث آبادانی دین و ستون یقین، کلید رستگاری و مشعل نجات و رهایی: ((ان تقوی الله عمارة الیقین وأنها لمفتاحُ صلاح و مصباحُ نجات)) ۱۰۳، کلید هدایت و راهیابی، ذخیره گران بهای سرای آخرت و وسیله آزادی از هر نوع اسارت و بردگی ۱۰۴.

از مفاهیم بلند و مفاهیم تمدن ساز قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام به روشنی دریافت می گردد که اصل تقوا و پروايشگی باعث پیشرفت و شکوفایی فرد، عامل رشد و بالندگی خانواده، راز ترقی و صعود جامعه به سوی ارزش های عظیم اخلاقی و رمز پایداری تمدن ها و اجتماعات بشری در انجام امور شایسته و اعمال مطلوب اخلاقی می باشد و از دگر سو جوامع را از آوردن به رذائل اخلاقی و نخوات درونی و بیرونی و شکستن مرزهای مقررات در حوزه اخلاق اجتماعی باز می دارد. ۱۰۵ همچنین از یک طرف، باعث شکوفایی استعدادها، توانایی ها و فزونی آگاهی ها، بینش ها و ژرف نگری ها شده، شادابی، طراوت، امید و ایمان، روحیه استقلال طلبی و آزاد منشی را برای نفس انسانی به ارمغان می آورد تا همه موانع رشد و ترقی را از سر راه کنار زند و مهر و رحمت بی منتها الیهی و هماهنگی نا چیزترین ذرات تا عظیم ترین کهکشان ها را یار و همراه خود سازد. از طرف دیگر به انسان و جامعه انسانی در حفظ اجتماع مطلوب اخلاقی ثابت و پایمردی بخشیده و شکیبایی در برابر وسوسه ها و مشکلات و توفیق در سرکوبی شیطان و نیروی اهریمنی را عطا می کند؛ که ((فَمَنْ اخذْ بِالْتَقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ... وَ وَبَلَّتْ عَلَيْهِ الْبُرْكَه بَعْدَ ارْدَائِهَا))؛ ((پس آن کسی که دست به دامن تقوا زند، فشارها و سختی ها یی که به او نزدیک شده اند دور گردند و تلخی ها شیرین، موج متراکم ناراحتی ها از هم گشوده و مشکلات پیاپی و خسته کننده آسان شوند. شکوه، عظمت و بزرگی از دست رفته به سان دانه های درشت باران بر او فرو بارند و مهر و رحمت گسسته خدا از او دگر باره شامل حالش گردد؛ نعمت ها پس از او فرو نشستن به جوشش آیند و برکات کم شده به فراوانی و گستردگی بر او ببارند.)) ۱۰۶ آری! در سایه تقواست که معنویت و صلاحیت اخلاقی و آسیب ناپذیری در همه زمینه ها



و از جمله اخلاق فاضله انسانی و اجتماعی برای جامعه اسلامی پدیدار و ماندگار می‌گردد، زیرا ((أَلَا فُصُونُوهَا وَ تَصَوَّنُوا بِهَا)) : پروا را پاس دارید و به وسیله آن و در پناه آن برای خود و جامعه و دنیای خود معنویت و آسیب‌ناپذیری (اخلاقی) پدید آورید ^{۲۸۶، ۲۸۷} استاد فرزانه و مفسرگران قدر، حضرت آیة الله علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) تقوا را تنها معیار ارزشی جهت رعایت حق الهی، حفظ اصول اخلاقی و اساس جامعه مطلوب اخلاقی می‌دانند. ایشان می‌فرمایند: ((حق تقوی، همانا فرد اعلائی بندگی می‌باشد، آن نحو بندگی که انبیت و غفلتی به هیچ وجه در آن راه پیدا نکند و تماشش فرمانبرداری محض و شکر گذاری خالص باشد))^{۲۸۸} همچنین ایشان می‌فرمایند: ((تقوای دینی و حق آن، حرکت در صراط مستقیم الهی است که اساس و هدف جامعه مطلوب اخلاقی است، زیرا تقوا با اختلاف، تفرقه و انحراف از صراط مستقیم الهی و مستقر شدن در مسیر اهواء شیطانی نمی‌سازد؛ که ((وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمَفْسِدِينَ))^{۲۸۹} به طور کلی علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) به دلایل ذیل، تقوا را رکنی از ارکان مهم در ساخت و تشکیل جامعه مطلوب اخلاقی می‌دانند:

۱ - آن چه نزد خدا ارزش و احترام داشته و معیار کرامت و امتیاز حقیقی جوامع محسوب می‌گردد تقواست.

۲ - اگر ملاک سعادت و پایه اساسی جامعه اخلاقی تقوا نباشد، همه افراد و جوامع به خاطر امتیازات موهوم نژادی، فخر فروشی و برتری طلبی، دیگران را حقیرتر از خود پنداشته، آنها را در بندگی خود می‌کشاند و یکی بر دیگری استعلا و بزرگی می‌فروشد و در نتیجه کارشان بدان جا می‌رسد که فسادشان تری و خشکی عالم را پر می‌کند و حرث و نسل را نابود نموده و رذیلت‌های اخلاقی را گسترش دهد.

۳ - فطرت و جبلت هر انسانی است که به دنبال کمالی می‌گردد که با داشتن آن از دیگران ممتاز گردد و اخلاق خود را بین اقران خویش دارای شریف‌ترین خلق‌ها نماید. از آن جایی که عامه مردم دل بستگیشان به زندگی مادی دنیا بسیار است قهراً این امتیاز و شرافت را در همان مزایای زندگی دنیوی جستجو می‌کنند و همه تلاش خود را در طلب آنها به کار می‌گیرند تا بدین وسیله به دیگران فخر فروشی نموده و بلندی و سروری کسب کنند، در حالی که این گونه مزایا، مزیت‌های موهوم و خالی از حقیقت است و انسان را تا مرحله شقاوت و هلاکت ساقط می‌کند و بدین جهت مزیت حقیقی جهت رشد معنوی و اخلاقی که آدمی را به کمال مطلوب و سعادت حقیقی‌اش یعنی زندگی طیبه و ابدی در جوار رحمت پروردگاری رساند، تقوی و پروای از خداست و این هدفی است ایده‌آل که خدای تعالی از یک جهت آن را اساس جامعه اخلاقی مطلوب و از جهتی هدف زندگی انسان‌ها قرار داده است، زیرا بر سر به دست آوردن و وصل به آن دیگر پنجه به رخ یکدیگر نمی‌کشند و سبقت در تجملات، انساب و جاه دنیوی بی‌ارزش می‌گردد.

۴ - تقوا روح ایمان است و جامعه اخلاقی که روح ایمان در آن به عنوان پایه ای ماندگار متبلور نباشد، اجتماعی خالی از کرامت و به دور از اصول و ارزش‌های اخلاقی است؛ زیرا تنها جامعه متخلق به اخلاق نیکو و دارای اهل مومن احق و سزاوار به کلمه تقوی می‌باشد و استعداد آنها برای تلقی چنین عطیه‌ای الهی تمام است و تنها آنان با اعمال صالح خود قادر



به تکمیل استعداد خود هستند.^{۳۳}

۵ - انسان های پرهیزگار و برخوردار از نعمت تقوا، همواره با راستی و درستی زندگی می‌کنند و هرگز خود را به دروغ و سینات اخلاقی دیگر نمی‌آیند. همیشه در مقابل بلاها، طاعات و اجتناب از گناهان صبور هستند. خداوند این امتیازها را عامل دستیابی بشر به سعادت دنیوی و اخروی می‌داند و این است که تقوا معیار اساسی در بنیاد جامعه اخلاقی مطلوب به شمار می‌آید.^{۳۴}

*عدالت اجتماعی معیار پایداری جامعه اخلاقی مطلوب:

عدالت از مفاهیم والا و مقدس در آموزه ها و تعالیم اسلامی است ، به طوری که خداوند متعال در قرآن کریم یکی از اهداف فرستادن انبیاء را اقامه عدل و داد در جامعه معرفی کرده است.^{۳۵} و بیانگر این مطلب است که کار و تلاش پیامبران در طول تاریخ ، روزی ثمره جهانی خواهد داد و جهان از قسط و عدل پر خواهد شد ؛ بدین جهت ایشان در روند دعوت مداوم خود تلاشی طاقت فرسا در جهت ترویج فرهنگ عدالت نموده اند و سرآمد آنان یعنی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در طول ۲۳ سال حکومت ، تمام توان خود را در جهت تحقق عدل در جامعه ای که ظلم در آن بیداد می کرد به کار گرفت . قبل از پاسخ به این سؤال که چرا (عدالت اجتماعی) معیار پایداری جامعه اخلاقی مطلوب به شمار می آید، لازم است در حد اختصار به مفهوم عدالت در لغت و اصطلاح ، انواع عدالت ، تعریف و اهمیت وجودی آنها در جامعه اسلامی پرداخته شود.

*الف - مفهوم عدالت :

عنوان عدالت ، آرمانی انسانی است و سابقه ای به قدمت عمر بشر دارد . از سپیده دم آفرینش ، بشر آن را به عنوان یک گرایش باطنی شناخته و به آن روی آورده و مبنای قوانین و قضاوت قرار داده است . واژه شناسان ((عدل)) را به معنای برابری ، همسانی و همانند مساوات گرفته و گفته اند: عدل و عدل در معنی نزدیک به یکدیگر ، ولی عدل در چیزی است که تساوی آن با بصیرت درک شود و عدل در مورد چیزی است که تساوی آن با حس فهمیده شود . عدل مساوات در جزاست و احسان زیاد کردن پاداش^{۳۶} ابن فارس می گوید : ((ع- د- ل)) دو اصل و دو ریشه صحیح ولی متضاد با هم دارد : ۱- عدل به معنی برابری ؛ ۲- عدل که بر انحراف و کجی دلالت می کند.

* اصل اول: ((العدل من الناس)) شخصی که روش مستقیم او موردخشنودی مردم است و جمعش ((عدول)) می باشد. عدل ، ضد جور و ستم است .

* اصل دوم : عدل در معنای اعوجاج و انحراف ؛ مانند آیه ((ثم الذین كفروا بربهم يعدلون))^{۳۷، ۳۸} عدالت در تشریح به معنای راستی در راه حق و برتری دادن عقل بر هوی است و در اصطلاح فقها عبارت از پرهیز از گناهان بزرگ و اصرار نکردن بر گناهان کوچک و رعایت تقوا و دوری از افعال پست می باشد و از همه اینها به ملکه عدالت تعبیر می کنند.^{۳۹} در نظر فلاسفه و حکمای متقدم غربی و اسلامی ، عدالت به معنای اصل آرمانی ، طبیعی و قراردادی که معنای حق را تعیین می کند می باشد.^{۴۰} از نظر حکمای متأخر نیز مفهوم عدالت به عنوان اصلی مهم و اساسی در استقرار حکومت و جامعه اسلامی مورد توجه است و به



معنای میانه روی، انصاف و دست یابی افراد به حقوق خویشی است از جمله، استاد اندیشمند و فیلسوف متأله، حضرت آیه الله علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) می فرمایند: ((عدالت برپا داشتن مساوات است و برقراری موازنه بین امور، به طوری که هر چیزی سهم مورد استحقاق خویش را داشته باشد))^{۵۱} همچنین ایشان، عدالت را حالت میانه و به دور از افراط و تفریط دانسته^{۵۲} و فرموده اند: ((در افراد مجتمعات بشری هم عبارت است از افرادی که قسمت عمده اجتماع را تشکیل می دهند و آنان همان افراد متوسط الحالند، که در حقیقت به منزله جوهره ذات اجتماع، که همه ترکیب و تألیف های اجتماعی روی آنان دور می زند می باشد؛ زیرا نوابغ و رجالی که مزایا و فضائل عالیه اجتماعی برخوردارند و همه افراد اجتماع غرض نهائیشان رسیدن به مقام ایشان می باشد. در هر عصری جز عده ای معدود و انگشت شمار نیستند))^{۵۳}

شاگرد متفکر ایشان یعنی شهید مطهری (رضوان الله علیه) نیز می گویند: ((عدالت عبارت است از اعطای حق به ذی حق یا عدم تجاوز به حق ذی حق))^{۵۴} وی معنای عدالت را با توجه به فرمایش امام علی (ع) ((اعطاء کل ذی حق حقه))^{۵۵} تعریف نموده است.

*ب- انواع عدالت و اهمیت وجودی آن ها در جامعه اسلامی :

عدالت به معنای عام خود، شامل تکوین و تشریح و منقسم به دو نوع فردی و اجتماعی است. عدالت فردی عبارت از این است که انسان به عنوان عضو یک جامعه چنان باشد که بیشتر از حق خود نگیرد و کمتر از حق به دیگران ندهد و در ادای حق دیگران هیچ گونه تفاوت و تبعیضی میان افراد قائل نشود. عدالت اجتماعی عبارت است از مراعات حقوق همه افراد چنان که هر کس بتواند با استفاده از امکانات موجود در جامعه در حد استعداد های خدادادی خود تکامل یابد. این نوع عدالت متکی بر دو مقوله است :

*۱- حقوق و اولویت ها: یعنی افراد بشر نسبت به یکدیگر و در مقایسه با یکدیگر، نوعی حقوق و اولویت پیدا می کنند. مثلاً کسی که با کار خود، محصولی تولید می کند، طبعاً نوعی اولویت نسبت به آن محصول پیدا می کند و منشأ این اولویت، کار و فعالیت اوست

۵۶

*۲- دیگری خصوصیت ذاتی بشر است که طوری آفریده شده است که در کارهای خود الزماً نوعی اندیشه های اعتباری استخدام می کند و با استفاده از آن ها به مقاصد طبیعی خود نائل می آید.^{۵۷} علامه طباطبائی در بیان تعریف انواع عدالت، عمل انسان ها را در همه امور مورد توجه قرار می دهد و می فرماید: ((عدالت فردی آن است که فرد چنان کند که به سعادت برسد، یعنی کاری که باعث سعادت او می شود انجام دهد و عدالت اجتماعی آن است که در مردم و در بین مردم، هر کسی را در جای خود که به حکم عقل یا شرع و عرف مستحق آن است قرار دهد، نیکوکار را به خاطر احسانش احسان کنی، و بدکار را به خاطر بدیش عقاب نمایی، و حق مظلوم را از ظالم بستانی و در اجرای قانون تبعیض قائل نشوی، یعنی با هر کس آن گونه که مستحق اوست رفتار شود و درجایی جای داده شود که سزاوار اوست))^{۵۸}.

درباره اهمیت وجودی هر دو نوع عدالت در جامعه اسلامی باید گفت، عدالت از ارزش والایی



برخوردار می باشد؛ زیرا با اجرای عدالت است که جامعه در نهایت به یک جامعه آرمانی تبدیل خواهد شد ، تا آنجا که پیامبر اکرم ((صلی الله علیه و آل)) در مورد آن چنین فرموده: ((یک ساعت اجرای عدالت بهتر است از هفتاد سال عبادت شبانه روز و نماز و روزه))^{۵۷} حضرت علی (ع) نیز در این باره چنین فرموده: ((العدل رأس الايمان)) سزایمان اجرای عدالت است. همچنین از آن حضرت پرسیدند کدام یک از عدالت یا بخشندگی برتر است؟ فرمود: ((عدالت چیزها را به جای خود می نهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می نماید، عدل نگهدارنده همگان است و وجود فقط به کسی بهره می دهد که به او بخشش شده، پس عدل شریف تر و برتر است، ارزش وجودی عدالت آن چنان است که اگر در جامعه ای نبوده و یا اجرا نشود چنین جامعه ای مرده است؛ با اجرای عدالت است که می توان صفت حیات را به آن جامعه داد. عدالت جزء ذات دین است و آن قدر در باره آن تأکید شده که دین اسلام ، دین توحید خوانده شده است.^{۵۸} اگر عدالت در جامعه حضور نداشته باشد و آثار آن در جامعه و شؤون حیاتی ، اقتصادی و معیشتی افراد و خانواده دیده نشود و در سیاست ، مدیریت، قانون گذاری و قضاوت ، برنامه ریزی و اجرا و در برخوردها و برخورداری ها ملاحظه نباشد و در مسکن ، بهداشت، تحصیل، کار، سفر و استراحت تقسیم اصلی عدالت اجرا نشود و امکانات در این زمینه ها میان عموم مردم تقسیم نگردد، چنین جامعه ای به یقین اسلامی و از نظر اخلاقی مطلوب نیست.^{۵۹} به طور کلی، عدالت از ارکان تشریح اخلاق اجتماعی و یکی از صفات فضیلت در این نوع اخلاقی است؛ زیرا وجود آن، آدمی را به رعایت تقوی و ملازم بودن با حدود الهی وادارمی نماید. در سنت پیامبر (ص) و سیره ی اهل بیت ((علیهم السلام)) عدالت ، رکن مهم اخلاق در اجتماع و از مراتب عالی فضایل اخلاقی محسوب می گردد؛ لذا هم از جهت اعتقاد و هم از نظر قول و فعل خود مجسمه ی عدالت بودند .

برخی مفسران، عدالت را در اجتماع ، عامل دفع و زوال انحرافات اخلاقی می دانند و معتقدند سرچشمه ی فساد اخلاقی سه قوه شهوانی ، غضبی و نیروی وهمی شیطانی است که عدالت می تواند این قوا را تعدیل نماید و باعث تخلق افراد جامعه به اخلاق الهی و کمالات معنوی گردد.^{۶۰} علامه طباطبائی (رحمه الله علیه)، جامع ترین برنامه اجتماعی را در زمینه مسائل اخلاقی ، عدالت می دانند و معتقدند از نظر اسلام مهم ترین هدف این برنامه صلاح مجتمع و اصلاح عموم است ، چون هر چند انسان ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شزی دارد ، ولیکن از نظر طبیعی که همه ی آن ها دارند یعنی طبیعت منبت ، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می کند و دست یابی به چنین رستگاری و سعادت بیرون وجود عدالت اجتماعی ممکن نیست.^{۶۱} ایشان در ذیل آیه ((إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى))^{۶۲} می فرمایند: (مراد از عدالت در این آیه ، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که معیار اصیل اخلاقی اجتماعی می باشد و فرد فرد مکلفین مأمور به انجام آنند)^{۶۳} در اینکه فرمود: ((وَالْإِحْسَانُ))^{۶۴} آن چه در مورد عدل گفته شد می آید، یعنی مقصود از احسان هم احسان به غیر است نه این که فرد کار را نیکو کند ، بلکه



خیر و نفع را به دیگران هم برساند:

«وحدت و امنیت اجتماعی پایه های اساسی جامعه اخلاقی مطلوب:
از جمله نیاز های فطری انسان ارتباط و اتحاد وی با دیگران (وحدت اجتماعی) و
برخورداری از امنیت اجتماعی است. براساس وحدت و امنیت اجتماعی است که ارزش های
اخلاق در نهاد بشریت شکوفا شده و رشد می نمایند؛ زیرا انسانی که در یک اجتماع واحد
و امن زندگی می کند، نمی تواند نسبت به هموعان و افراد پیرامون خود بی اعتنا باشد و
فقط صلاح و مصلحت خویش را در نظر داشته باشد. همچنین در سایه ی وحدت و امنیت
اجتماعی، جامعه در برابر بیگانگان شکست نمی خورد و از تمام خطرات بیرونی و درونی
مصون می ماند. وحدت اجتماعی انسان ها را متوجه مسؤولیت اجتماعی و عمل به وظایفی
که آنها در برابر جامعه و افراد آن دارند می نماید و توجه به امنیت اجتماعی نیز به عنوان
یکی از الفبای اجتماع اخلاقی مطلوب، اعضای جامعه را ملزم به پاسداری از فضائل اخلاقی
نموده تا با فساد و آن چه که باعث اغتشاش و از هم گسیختگی پایه های استوار ایمان و
ارتباطات اجتماعی ایشان می شود، مبارزه نمایند.

«الف- وحدت اجتماعی:

وحدت اجتماعی، آرمان بلند هر جامعه اسلامی و انسانی است، که قلب هیچ مسلمان
دلسوزی از آرزوی آن خالی نیست. نه تنها مبتنی بر مبنای عقلی است، بلکه آیات و سنت
نبوی و همچنین سیره ائمه مذاهب بر آن گواه است. قرآن کریم جامعه انسانی را در طبیعت
اولی و فطرت خود، امت واحد معرفی می کند، ((كُلُّ النَّاسِ أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ))^{۶۱} و ((وَمَا كَانَ النَّاسُ
إِلَّا أُمَّةٌ وَاحِدَةٌ))^{۶۲} اما واقعیت تاریخی بر این استوار است که جوامع انسانی، به مقتضای
امتحان الهی، همواره درگیر اختلاف بوده اند و در این میان تنها گروهی هدایت می شوند
که مورد رحمت خداوند متعال قرار گیرند: ((وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلا يَزَالُونَ
مُخْتَلِفِينَ إِنْ لَمْ يَرْحَمْ رَبُّكَ وَ لَدَلَّكَ خَلْفَهُمْ))^{۶۳} قرآن کریم ریشه های اختلاف را در جهل و
تقلید کور کورانه^{۶۴}، مطامع مستکبرین^{۶۵}، وسوسه شیطان^{۶۶}، و تعدی به حقوق دیگران^{۶۷} بیان
فرموده و امت اسلام را به وحدت دعوت نموده و از آن به عنوان نعمت الهی یاد می کند^{۶۸}.
در سخنان معصومین نیز به مسأله وحدت اجتماعی بسیار توصیه شده است: از جمله پیامبر
اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید: ((مثل افراد با ایمان در دوستی، وحدت و نیکی به
یکدیگر همچون اعضای یک پیکر است که چون بعضی از آن رنجور شود و به درد آید
اعضای دیگر را قرار و آرامشی نخواهد ماند))^{۶۹}. حضرت علی (ع) نیز فرموده: ((همیشه همراه
جمعیت های بزرگ باشید که دست خدا باجماعت است، و از پراکندگی پرهیزید که انسان
تک و تنها بهره شیطان است، چونان که گوسفندان طعمه گرگ))^{۷۰}.

علاّمه طباطبائی (رضوان الله علیه) از وحدت اجتماعی به عنوان نیرو و ابزار پایه ای جامعه
اخلاقی مطلوب یاد نموده و می فرماید: ((دستور به یاد آوری و متذکر شدن خداوند به نعمت
اتحاد و یگانگی، مطابق دأب قرآن شریف است، تا دعوت به وحدت اجتماعی بر اساس خیر
و هدایت را صحیح بنا گذارده باشد، نه آن که دستور به تقلید عامیانه و کور کورانه داده باشد
؛ زیرا از روش و تعلیم الهی بسی به دور است، که مردم را از یک طرف به سعادت و علم



دعوت کند و از جانب دیگر آنان را در منجلا ب تقلید و تاریکی جهل نگهدارد. دلیل اصلی دعوت به اتحاد و اتفاق اُمت اسلامی، همانا مشاهداتی است که افراد جامعه از تلخی دشمنی ها و شیرینی دوستی ها و برادری ها نموده اند و همچنین برای سعادت و نیکبختی خودشان و رسیدن ایشان به رستگاری است. اجتماعی که اساسش بر پایهٔ اختلاف و عقاید مشّت نهاده شود، به ناچار امیال نفسانی و زور گویی های فردی در آن حکومت کرده و به پست ترین زندگی ها آن را سوق می دهد. در چنین جامعه ای همیشه جنگ و جدال حکومت داشته و راه فنا و نیستی به روش افرادش باز است. اجتماعی که هدف واحد و روشنی نداشته باشد، در آتش جهالت و نادانی به سر می برد و از چاهی که در آن سقوط کرده راه نجاتی نخواهد داشت. (علامه طباطبائی (رضوان الله علیه) به دلایل ذیل نیز، وحدت اجتماعی را جزء لاینفک و پایه مستدام اجتماع اسلامی و انسانی می دانند:

۱- دین اسلام به عنوان دین خاتم تا ابد هدایتگر بشر و تنها دین پذیرفته شده است: ((أَنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ))، ((وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ))؛ زیرا خداوند بدین وسیله بيمودن راه میثاق و پیمان را تأکید کرده است و دین اسلام به دلیل برخورداری از آیین کامل الهی و به عنوان شریعت پایدار از عهده چنین تأکید و سفارشی در هدایت بشریت و راهنمایی آن ها به سوی وحدت و همدلی بر می آید، تا آنجا که اختلافات جزئی و غیر منطقی نمی تواند یکپارچگی این اُمت را مخدوش سازد.^{۸۲}

۲- وحدت اجتماعی، موجب هماهنگی افراد جامعه در مقصد و هدف می گردد و بدین جهت (اُمت واحده)) بر آن ها اطلاق می شود؛ زیرا زندگی را به سادگی و بدون هیچ مشاجره ای سپری نموده و هیچ اختلافی در مذهب و عقیده بین آنها نخواهد بود.^{۸۳}

۳- وحدت اجتماعی عامل تشریح بعثت انبیاء و فرو آمدن کتابهای آسمانی گردید تا اُمتی واحد برای بشریت ایجاد نمایند و از ورطه پراکندگی و تفرقه آنان را برهانند که ((فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ))^{۸۴}

۴- زوال وحدت اجتماعی، بنیان جامعه اخلاقی مطلوب را سست و ویران می نماید؛ زیرا بدون اتحاد، نزاع و کشمکش در جامعه رواج یافته و اختلاف بین افراد جامعه به وجود می آید، در نتیجه ضعف اراده بر آنها حاکم شده، عزت، دولت و نیروی غلبه بر دشمن را از دست می دهند. بدین جهت خداوند فرموده: ((وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحَكُمْ))^{۸۵}

ب- آرامش و امنیت اجتماعی :

احساس امنیت و آرامش در دین اسلام و جامعه اخلاقی مطلوب در سطحی وسیع و گسترده مورد توجه قرار گرفته و افزون بر ارائه ی تعریفی جامع از آن به راه کارهای روانی و رفتاری فراوانی برای دست یابی به این نیاز اصیل بشری پرداخته شده است. مفهوم آرامش و امنیت در قرآن کریم، از راه کلید واژه هایی مانند اطمینان^{۸۶}، سکینه^{۸۷}، سکون^{۸۸}، نفي خوف و حزن^{۸۹}، و تثبیت فؤاد^{۹۰} قابل پی گیری است. برخورداری از امنیت اجتماعی؛ پایه ی ثبات و دوام جامعه آرمانی و اخلاقی اسلام است که خداوند به اهلش آن را وعده داده است: ((خداوند به آنان که از میان شما ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند وعده داده است که آنان را در زمین خلافت دهد، همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند به خلافت زمین رسانیده



و دین آنان را که بر ایشان پسندیده است بر همه ادیان چیره گرداند و حتماً به دنبال خوف و هراسشان، ایمنی بیاورد))^{۹۱}.

اهمیت امنیت و آرامش در حوزه های فردی و اجتماعی تا بدان جاست که به عنوان مقوله ای مهم در بسیاری از دعا های معصومین علیهم السلام در ردیف نخستین مطالبات ایشان از خداوند قرار گرفته است. به عنوان نمونه: حضرت ابراهیم (ع)، اولین خواسته خود از خداوند در خصوص شهر مکه را امنیت برای آن قرار داد. ۹۲ از امام حسن مجتبی (ع) نیز نقل شده است که رسول گرامی اسلام (ص) بین دو رکعت اول نماز ظهر می خواندند: ((اللهم و اسئلك السعه و الدعاه و ایمن و الکفایه و السلامه))^{۹۳}. دعای مخصوص حضرت سجاد (ع) درباره مرزبانان و مجاهدان نیز نشانه توجه ایشان به موضوع امنیت و ضرورت وجود آن برای حیات مادی و معنوی جامعه است^{۹۴}. همچنین در آیات مختلف قرآنی، نعمت امنیت از بازرترین نعمت های معرفی شده و برخوردار از آن، ویژگی مهم مومنان در قیامت محسوب شده است^{۹۵}.

ایمان در جایگاه جامع ترین مفهوم دینی در اسلام، از ریشه ((أمن)) به معنای آرامش جان و رهایی از هر گونه هراس و اندوه است^{۹۶} که ارتباط میان پذیرش گفتار خداوند و دست یابی به آرامش روح و روان را نشان می دهد^{۹۷}. آنان که ایمان آورده، آفت ناپاکی را به حریم آن راه ندهند، آرامش و امنیت از آن ایشان است و آن ها همان هدایت یافتگانند^{۹۸}. واژه اسلام نیز بیانگر تسلیم محض انسان در برابر خداوند همه جهانیان است که احساس امنیت و آرامش از پیامد های آن به شمار می رود: ((بلی من أسلم وجهه لله و هو محسن فله أجره عند ربه و لا خوف علیهم و لا هم یخزنون))^{۹۹}.

پس در ایمان و اسلام که دو مقوله ی مهم و ضروری اخلاق اسلامی و استواری جامعه ی مطلوب اخلاقی است، مسأله امنیت جایگاه ویژه ای دارد و از نیازهای تقویت و حفظ آنها به شمار می رود. خداوند متعال هم، بندگان خویش را به سوی دیار آرامش و سلامت می خواند و هر که را بخواهد؛ به راه راست هدایت می کند: ((والله یدعوا الی دار السلام و یرتد الی صراط مستقیم))^{۱۰۰}. و به واسطه پیامبرانش فقط کسانی که راه خشنودی او را در پی گیرند، به سوی جاده های سلامت، رهنمون می سازد ((یرتد الی صراط مستقیم))^{۱۰۱}. هدایت خداوند نیز فقط نصیب کسانی می شود که سینه ای فراخ و آرام برای پذیرش اسلام داشته و از اخلاقی مطلوب برخوردار باشند^{۱۰۲}. اعلامه طباطبائی امنیت و آرامش فردی و اجتماعی را در قالب کلید واژه هایی چون سکینه (سکینت)، روح و اطمینان که در آیات قرآنی به کار رفته، توضیح داده و تفسیر می کنند. ایشان وجود امنیت اجتماعی را از ویژگی های مراتب والای ایمان و اخلاق فاضله اسلامی در جامعه ی اخلاقی مطلوب می دانند؛ زیرا:

* ۱ - انسان های مؤمن در جامعه ی ایمانی و اخلاقی ایده آل، که بنیان های اعتقادی خویش را مستحکم و خلل ناپذیر بنا نهاده و در مقام عمل فقط به انجام تکالیف دینی نظر دارند، هیچ گاه هراس و اندوهی به قلبشان راه نمی یابد؛ زیرا نه خود را مالک ثروت و نه صاحب اختیار در تصمیم گیری می بینند، بلکه فقط خود را امانت دار خداوند بر زمین و مؤظف



به شناخت خیر و شر براساس دستور های خداوندی دانند و در هر حال، تحت سرپرستی او قرار دارند: ((الله ولیّ الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات إلى النور...)) (۱۰۴ و ۱۰۵).

* ۲ - انسان های مؤمن می دانند که فقدان ایمان به خدا، زندگی را از مفاهیم عالی و ارزش های شریف انسانی تهی ساخته، از پشتوانه مستحکم امنیت روح و روانی محروم می نماید، در نتیجه جامعه دچار بحران و نا امنی می شود و فساد اخلاقی در آن اجتماع رواج می یابد. ۱۰۶.

* ۳ - اجتماعی که جان های افرادش در پرتو نور فطرت خویش، از صفات نا پاک رهیده و به رفتار نیکو آراسته گشته، با علاقه مندی به پروردگار و یاد او سکونت یافته و به امنیت رسیده است؛ زیرا خود را بندگانی می بینند که زندگی دنیا را مجازی می شمرند و در نتیجه خود را غرق در نعمت دنیایی ندیده، به طغیان و گسترش فساد وادار نمی شود و ارزش اصول و فضایل اخلاقی را در جامعه حفظ می کنند. ۱۰۷.

* ۴ - امنیت از نخستین و مهم ترین شرایط زندگی سالم اجتماعی است و بر مسؤولین جامعه است که جهت گسترش فضائل اخلاقی و استواری ایمان اعضای اجتماع خود از نفوذ مفسدان در بین امت و جامعه خویش جلوگیری نموده و با قاطعیت مقابل آن ها بایستند و افراد اجتماع خود را برای همیاری در مبارزه با آنها صحیح، هدایت و رهبری نمایند، زیرا پیروزی بر فسادگران، ضامن اصلی سعادت جامعه اخلاقی مطلوب خواهد بود و دلیل اینکه حضرت ابراهیم (ع) در هنگام بنای کعبه نخستین چیزی را که برای آن سرزمین از خداوند تقاضا کرد، نعمت امنیت بود، همین است. ۱۰۸.

* ۵ - جامعه اخلاقی مطلوب، در بالا ترین سطح خواستار امنیت و تقویت و ثبات آن برای جان، مال، ناموس و آبروی اعضای خویش است و می خواهد که این چهار سرمایه او در دژ های مستحکم امنیت اجتماعی قرار گیرد و محفوظ باشد، لذا فکر و اندیشه افراد در امان بوده و سایه آن فشار های روانی حاصل از نا امنی، یأس و بد خلقی کاهش می یابد و رو به انحطاط می رود. انسانی که از روز ازل به حکم ضرورت، اجتماع تشکیل داد و برای این تشکیل داد که دارای منزلتی شایسته و صالح باشد، می داند که این خواسته هنگامی به واقعیت مبدل می شود که جامعه اخلاقی مطلوب و ایده آل داشته باشد که در آن همه اعضا احساس آرامش و امنیت نمایند و با اتحاد با هم، خود را از نا امنی و سیئات اخلاقی رهانیده و نجات بخشد. ۱۰۹.

* نتیجه :

از آنچه در این مقاله ذکر گردید مختصراً مطالب ذیل به عنوان نتیجه جلب نظر می نمایند:

* ۱ - جامعه اخلاقی مطلوب به مثابه امتی الهی، در تحکیم ارزش های اخلاقی مصداق الگو را برای دیگر امتهای و جوامع انسانی دارد و قرآن کریم از آن به عنوان ((امت وسط)) یاد می کند.

* ۲ - علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) معتقدند: جامعه مطلوب اخلاقی یکی از مصادیق اساسی امت وسط است؛ زیرا در این جامعه، افعال خیر و نیکو، حسن خلق و اتخاذ شیوه های الهی در زندگی بشری مقدمه ای ایده آل جهت نیل به فوز و فلاح ابدی و سعادت حقیقی اخروی است.



- ۳- ((تقوا، عدالت، وحدت، امنیت)) در اجتماع مطلوب اخلاقی چهار رکن اساسی به شمار می روند که دور نمای اصلی برقراری این چنین جامعه ای هستند .
- ۴- تقوا هدف ایده آل و سر سلسله سایر ارکان و پایه های جامعه مطلوب اخلاقی است ؛ زیرا با کمال معنوی بشریت و فطرت درونی او سازگاری و رابطه وصف نا پذیری دارد
- ۵- عدالت از دیدگاه علامه طباطبائی (رحمه الله علیه) در سایه سار عمل انسان ها معنای خود را می یابد و بدین جهت از ارکان جامعه اخلاقی مطلوب به شمار می رود.
- ۶- با اجرای عدالت است که وحدت و امنیت اجتماعی نمودار رکنی و پایه ی جامعه مطلوب اخلاقی را کامل می نماید ؛ زیرا جامع ترین برنامه اجتماعی در مسائل اخلاقی و ایجاد جامعه مطلوب اخلاقی را عدالت تشکیل می دهد و در پرتو آن قلوب انسان ها به هم انس گرفته و آن ها را از تعدی به حریم یکدیگر باز می دارد.

۱. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین و عده ای از دانشمندان ؛ کارنامه خوشبختی ، ص ۵۶-۴۱.
۲. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین؛ المیزان ج ۴، ص ۱۱۲-۱۱۱
۳. سوره بقره/ آیه ۱۴۲ ؛
۴. رک: راغب اصفهانی، المفردات، ص ۸۶ ؛
۵. رک: همان، ص ۸۷.
۶. رک: طبرسی ، فضل بن حسن ؛ تفسیر مجمع البیان ، ج ۱، ص ۲۸۷/التنجدج ۲، ص ۲۱۷/این منظور: لسان العرب ، ج ۱۲، صص ۲۶-۲۷
۷. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین ؛ تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۱۹۴-۱۹۸
۸. رک: همان ، صص ۲۰۰-۲۰۳
۹. زینا والنت فیهم رسولاً منهم يتلوا عليهم آياتك و يُعلمهم الكتاب و الحکمة). سوره بقره /آیه ۱۲۹
۱۰. رک: طباطبائی، سید محمد حسین ؛ تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۱۲۹ ، ۱۳۰ و صص ۱۴۹ ، ۱۵۳
۱۱. سوره آل عمران /آیه ۱۱۰
۱۲. سوره عله /آیه ۱۲۳
۱۳. رک: طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان، ج ۲، صص ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، صص ۲۱۶-۲۱۸؛
۱۴. رک: همان ، ج ۱، صص ۳۶۷-۳۶۸. (اولئك هم الفائزون) (سوره توبه /آیه ۲۰) / (اولئك هم المفلحون) (سوره روم /آیه ۸۳).
۱۵. راغب اصفهانی ؛ مفردات الفاظ القرآن ، ماده وقی ،
۱۶. آمدی ، عبد الواحد؛ غررالحکم و درر الکلم ، شرح جمال الدین خوانساری ، ج ۵، ص ۳۴۹، ج ۳، ص ۸۹۰ .
۱۷. سوره بقره (۲) / آیه ۱۹۷
۱۸. سوره اعراف (۷) / آیه ۲۶
۲۰. همان /آیه ۲
۲۲. سوره بقره (۲) / آیه ۲۷۸
۲۴. سوره طلاق (۶۵) / آیه ۵
۲۶. سوره نساء (۴) / آیه ۱۳۱
۲۸. همان ، آیه ۹۵
۳۰. سوره حجرات (۴۹) / آیه ۱۳
۳۲. همان ، آیه ۲۳
۳۴. رک: امام علی (ع) . نهج البلاغه ، ترجمه مرحوم محمد دشتی ، خطبه ۳۰
۳۵. رک: مطهری ، مرتضی ، اشنایی با قرآن / ج ۷، صص ۱۸۵-۱۸۹
۳۶. رک: امام علی (ع) . نهج البلاغه ، ترجمه مرحوم محمد دشتی ، خطبه ۱۹۸
۳۷. رک: همان . خطبه ۱۹۱
۳۸. رک: مطهری ، مرتضی ، اشنایی با قرآن / ج ۶، صص ۱۷۱-۱۷۲
۳۹. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۶، صص ۲۷۷-۲۷۹
۴۰. رک: همان ج ۸، صص ۲۰۳-۲۰۴
۴۱. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۸، صص ۴۸۸-۴۸۹
۴۲. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۸، صص ۴۸۹-۴۹۰/ همان ، صص ۵۲۳-۵۲۴/ همچنین رک: هاشمی رفسنجانی ، اکبر و دیگران ؛ تفسیر راهنما، ج ۱۷، صص ۶۳۲-۶۳۴
۴۳. رک: طباطبائی ، سید محمد حسین ، تفسیر المیزان ، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی ، ج ۱۸، صص ۴۳۲-۴۳۳
۴۴. رک: همان ج ۳، صص ۱۷۴-۱۷۵
۴۵. سوره حدید / آیه ۲۵ (لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط)



۴۶. لسان العرب، ج ۱، ص ۳۳۶: مفردات الفاظ قرآن، ماده نَعَد، ترجمه مفردات: سید غلامرضا حسینی خسروی، ج ۲، ص ۵۶۵
- مقایس اللغه، ج ۴، ص ۳۳۷
۳۷. سوره انعام / آیه ۱
۳۹. رک مستمسک العروه الوثقی، ج ۱، ص ۴۶: تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۰
۴۰. رک جمیل حلیا: فرهنگ فلسفی؛ ترجمه منوچهر صائمی تَره بیدی، ص ۴۶۰
۵۱. تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۲۵۳
۵۲. همان، ج ۶، ص ۲۱۹
۵۳. تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۲۲۵-۲۲۹: ذیل آیه ۱۰۶ سوره مائده
۵۴. مطهری، مرتضی؛ بررسی مبانی اقتصاد اسلامی، ص ۱۶
۵۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۷
۵۶. رک مطهری مرتضی؛ عدل الهی، ص ۵۴-۵۶
۵۷. همان، ص ۵۷
۵۸. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، صص ۲۷۸-۲۷۹: ذیل آیه ۹۰ سوره نحل
۵۹. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۲۵۲
۶۰. غرر الحکم و درر الکلم، ج ۳۹
۶۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۹
۶۲. رک: حکیمی، محمد رضا؛ قیام جاودانه، ص ۲۷، با تلخیص
۶۳. همان، ص ۱۹۶، با تلخیص
۶۴. فخر رازی؛ تفسیر کبیر، ج ۲۰، صص ۱۰۴-۱۰۵
۶۵. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۲، ص ۳۶۶
۶۶. سوره نحل / آیه ۹۰
۶۷. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، صص ۲۷۷-۲۷۸
۶۸. رک همان، ص ۲۷۹
۶۹. سوره بقره / آیه ۲۱۳
۷۰. سوره یونس / آیه ۱۹
۷۱. سوره هود / آیه ۱۱۷
۷۲. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۸۲
۷۳. سوره قصص / آیه ۴
۷۴. سوره بقره / آیه ۲۱۳
۷۵. سوره بقره / آیه ۲۱۳
۷۶. سوره آل عمران / آیات ۱۰۳-۱۰۵
۷۷. رک: ابو الفتوح رازی؛ تفسیر روح البیان، ج ۲، ص ۲۵۰: ذیل آیه ۱۰۳ سوره آل عمران / همچنین رک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۷۴ و متقی هندی، علی، کنز العمال، ج ۱، ص ۱۴۳
۷۸. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷: غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۲۲۶
۷۹. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، صص ۲۸۰-۲۸۲
۸۰. سوره آل عمران / آیه ۱۸
۸۱. همان / آیه ۸۵
۸۲. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۶، صص ۲۲۹-۲۳۳
۸۳. رک: همان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳، صص ۲۲۶-۲۲۷
۸۴. رک: المیزان، ج ۲، ص ۱۲۷، همچنین: رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۳، صص ۲۳۲-۲۳۳: ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره
۸۵. رک: همان، ج ۱۷، ص ۱۵۱
۸۶. سوره فتح (۳۸) / آیه ۳
۸۷. سوره فصلت (۴۱) / آیه ۳۰ و سوره اعراف (۷) / آیه ۲۵
۸۸. سوره توبه (۹) / آیه ۱۰۳ و سوره انعام (۶) / آیه ۹۶
۸۹. سوره هود (۱۱) / آیه ۱۲۰
۹۰. سوره هود (۱۱) / آیه ۱۲۰
۹۱. سوره نور (۲۴) / آیه ۵۵
۹۲. سوره بقره (۲) / آیه ۱۲۶
۹۳. صحیفه سجاده، دعای ۲۶
۹۵. سوره سبأ (۳۴) / آیه ۳۷؛ سوره انعام (۶) / آیه ۸۲؛ سوره دخان (۲۴) / آیه ۵۵؛ سوره حجر (۱۵) / آیه ۴۶ و سوره فصلت (۴۱) / آیه ۴۰
۹۶. رک: راغب اصفهانی؛ مفردات، ص ۱۹۰: ابن منظور لسان العرب، ج ۱، ص ۲۲۳
۹۷. رک: بیضاوی؛ اسرار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۲۱۱
۹۸. سوره انعام / آیه ۸۲ (الذین آمنوا و لم یلبسوا أئمتهم بظلم أولئک لهم إیمانٌ و هم یهتدون)
۹۹. سوره بقره / آیه ۱۱۲
۱۰۰. سوره یونس / آیه ۲۵
۱۰۱. سوره مائده / آیه ۱۶
۱۰۲. سوره انعام / آیه ۱۲۵ (فَإِنَّ يَؤدُّ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُمْ لِسَنتِهِ سِئْرَهُ لِلْإِسْلَامِ و من يُؤدِّنْ يَجْعَلْهُ حِمْيَرًا مَبْعُوثًا فِي السَّمَاءِ كَذَٰلِكَ يَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ)
۱۰۳. سوره بقره / آیه ۲۵۷
۱۰۴. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۳۲۵
۱۰۵. رک: همان، ص ۳۳۶: همچنین رک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۴، ص ۲۰۶
۱۰۶. رک طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، صص ۲۲۰-۲۲۷
۱۰۷. رک: همان، ج ۲۶، ذیل آیات ۸۳-۸۹ سوره کاف
۱۰۸. رک: همان، ص ۱۸۶، صص ۲۸۱-۲۸۷: همچنین رک: مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، ج ۲۲، صص ۱۸۳، ۱۸۴

